

(مائراامرا) [۱۳۷] (باب القاف)

چند روز بمرض اسهال در گذشت - ناگزیر درشن اختر بن
جهانشاه بن شاه عالم را از دارالخلافه طلبیده پانزدهم ذیقعده
سنه (۱۱۳۱) احدی و ثلثین و مائه و الف بر اورنگ فرمانروائی
اجلاس دادند - و به محمد شاه ملقب ساختند *
سبحان الله هر چند سادات خود دعوی سلطنت نکردند و
اولاد تیموریه را بر تخت نشانزدند - اما حرکتی (که با محمد
فرخ سیر کردند - مبارک نیامد - همه به آسایش نگذرانیدند
و نفعی بظمانیمنت نکشیدند - دریاهای فتنه از هر چهار طرف
بتلاطم در آمد - و اسباب زوال دولت آماده گشت - خبر
رسید که غرگ (جب سنه (۱۱۳۲) اثنین و ثلثین و مائه و
الف نواب نظام الملک ناظم مالیه از دریای نریدا گذشته قلعه
آسیر و شهر برهانپور را متصرف گشت - امیر الامرا سید دلور
خان بخشی خود را با فوج سنگین جانب نواب نظام الملک
فرستاد - دلور خان بعد محاربه بقتل رسید - سید عالم علی
خان فائب صوبه داری دکن (که نوجوان تهور منش بود) کارزار
نموده مردانه نقد هستی باخت - امیر الامرا با پادشاه
تصد دکن کرد - و قطب الملک با چندی از امرا نوزدهم
ذی القعد (۳) از چهار کورهی اکبرآباد فتح یوز ریه رخصت
دارالخلافه دهلی شد - و هنوز فرسیده بود که هفتم ذی حجه

(۲) نسخه [ج] فائب صوبه دار - (۳) نسخه [ج] ذیقعد ه

(باب القاف) [۱۳۸] (مآثر الامراء)
 خبر کشته شدن امیرالامرا طانت ربا گشت . قطب الملک
 برادر مغیر اعیانی خود سید نجم الدین علی خان را (که
 بهرامت دهلی قیام داشت) نوشت که یکی از شاهزادها را
 بر آورده بر تخت نشاند . پانزدهم ذی الحجه سنه (۱۱۳۲)
 اثنین و ثلاثین و مائة و الف سلطان ابراهیم بن رفیع الشان بن
 شاه عالم را بر تخت دهلی اجلاس دادند . بتفارت دو روز
 قطب الملک نیز رسید . و باستمالک امرای قدیم و جدید
 پرداخت . و فوج علی العموم نگهداشت . و آنچه در ایام
 وزارت اندوخته بود از نقد و جنس (که احصای آن جز
 علم الهی مقدور کسی نیست) همه را صرف سپاه و یاران و
 دوستان کرد . و گفت اگر زنده ایم باز بهم می سازیم . و
 اگر خواهش حق نوبه دیگر است چرا در دست غیر افتد .
هفدهم ماه مذکور بعزم مقابله از دار الخلافه برآمده سیزدهم
محرم سنه (۱۱۳۳) ثلاث و ثلاثین و مائة و الف بموضع
 حسن پور رسید . چهاردهم جنگ واقع شد . توپخانه محمد شاهی
 باهتمام حیدر قلی خان میر آتش بیهم درکار بود . مردم
 باره سپه را سپر ساخته در مقابل توپخانه مکرر حملها
 نمودند . از برگشتگی ایام فائده نه بخشید . چون شب شد از
 بارش گواهای توپ و زنبورک و شترنال (که آن فرست
 نمیداد) فوج قطب الملک پراکنده گشت . و تا دمیدن صبح

(مآثر الامراء) * [۱۳۹] (باب الف)

معدودے همراه قطب الملک ماندند . همین که آفتاب از دریاچه مشرق سر برآورد فرج محمد شاهي پورش کرد . و چنگم صعب واقع گشت . بسیاری از سادات بهمل شدند . و سید نجم الدین عالی خان زخمهای کاری برداشتم . قطب الملک خود را از فیل انداخت . ^(۲) زخم تیر بر پیشانی و زخم شمشیر بر دست رسید . حیدر قلی خان با جمع بر سر وقت قطب الملک رسیده او را بر فیل خود گرفت . و نزد پادشاه آورد . پادشاه جان بخشید نموده حواله حیدر قلی خان فرمود . قطب الملک در قید پادشاهی روزی بشب و شبی بر روز سیاه می آورد . آخر معمودش کردند . اول مرتبه خدمتگار او زهره را ^(۳) سائیده خوراند . با استفراغ بسیار سمیت دفع شد . روز دوم باز خواجه سرای پادشاهی حب زهر هلاهل آورد . قطب الملک تجدید رضو کرده مستقبل قبله نشست . و گفت ^(۴) الهی تو میدانی که این شیء حرام را با اختیار خود نمی خورم . همین که از خلق فور رفت حالت متغیر گشت . و جان بجهان آفرین ^(۵) سپرد . در این واقعه ساخت ذی الحجه سنه (۱۱۳۵) خمس و ثلثین و مائة و الف واقع شد . قبرش در شاه جهان آباد زیارتگاه

(۲) نسخه [ب] انداخته . (۳) نسخه [ب] خورانید . (۴) نسخه [ب] جهان آفرین . (۵) نسخه [ج] سنه (۱۱۵۳) هزارویکصد و

پنجاه و سه شهری *

(باب القاف) [۱۴۰] (مآثر الامراء)

خلایق است - از آثار اوست نهر پست پرگنج واقع شاه جهان آباد

(ده از بی بی حکم کربلا داشت) قطب الملک در سنه (۱۱۲۷)

سبع و عشرين و مائة و الف نهوس از اصل نهر شاه جهانی

بریده آردن - و آن خطه را بوفور آب احیا نمود - علامه

مرحوم میر عبدالجلیل بلگرامی گوید *

• قطعه •

• بحر جود و فیض قطب الملک عبد الله خان *

• نهر خیرے کرد جاری آن وزیر محترم *

• بهر آن عبدالجلیل واسطی تاریخ گفت *

• نهر قطب الملک مد بحر احسان و کرم *

و نیز علامه مرحوم در مثنوی بمدح او می پردازد

• بیت *

• ارشط و فطرے کامف نشان است *

• یهین الدواله عبدالله خان است *

• بدیوان چون نشیند نو بهار است *

• بمیدان چون در آید ذوالفقار است *

قادر دان خان بهادر

• شیخ نورالله نام پور قادر داد خان بن رشید خان انصاری

شاه جهانی سمک (که احوالش علنیده نوکرین خامه وقائع نگار

گفته) - نامبرده در عهد خلد مکان بمصبب چار مدی و قلعداری

(مآثر الامراء) [۱۴۱] (باب القاف)

* یکی از قلاع دکن . سرفرازی داشت - و در عهد خلد و خزل از اصل و اضافه بمنصب یکمزاری و خطاب پدر خود نامور گشته بفوجدارمی جامود صوبه خاندیس امتیاز اندوخت - و در وقت محمد فرخ سیر (چون نظام الملک آصف جاه صوبه دار دکن مقرر شده) وارد آن الکه گردید - از (که از جانب والده آن امیر قرابت قریبه داشت) بملاقات آمده مرافقت گزید - و در جنگ سید دلور علی خان و عالم علی خان ترددات نمایان بظهور رسانیده از اصل و اضافه بمنصب سه هزارمی در هزار سوار و خطاب بهادر و عطای علم و نقاره کوس شادمانی بر نواخت - و در مصاف مبارز خان سرکردگی فوج هر اول تعلق بار داشت - پس از انصرام جنگ (که نسیم فتح بر ریات آصف جاهی وزید) او از اصل و اضافه بمنصب پنج هزارمی چهار هزار سوار درجه بلذرتگی پیمون - پس ازان بدغا بر دست نوکره مقتول گردید - چون لارد بود آصف جاه قصبه جاتی گانون صوبه خجسته بنیان و موضع انباره صوبه خاندیس منجمله محال اقطاعش بطریق انعام بنام متعلقان او مقرر ساخت - تا حالت تحریر هم باره ازان بتصرف آنهاست *

قطب الدوله محمد انور خان بهادر

از نومه های شاه عیسی چندالله است (که مرید شاه لشکر

(باب الفان) [۱۴۲] (مآثر الامور)

محمد عارف بود . و درون بلده برهانپور مقبره دارن (۲) و شاه
 لشکر محمد دست ارادت بشاه محمد غوث گولپزایی داده - و
 بیرون بلده مزبور مرقد دارن - مومی الیه ابتدا منظور نظر
 شاه نورالله درویش (که قطب الملک و حسین علی خان
 را بادی اخلاص و اتحاد متحقق بود) گردید - و بعقارش
 درویش مزبور سادات مذکور دستگیری نموده در عهد محمد
 فرخ سیر پادشاه بنوکری پادشاهی رسانیدند - او به منصب شایسته
 و خطاب خانی سر بلند گردید - در ایام (که عالم علی
 خان به نیابت اردنگ آباد قیام داشت) او به بخشیدگری دکن
 و بذایب صوبه داری برهانپور می پرداخت - پسر خاله اش محمد
 انورالله خان (که دیوان آنصوبه بود) از جانب او حراست
 بلده مزبور نیز سرانجام می کرد *

چون خبر عبور نظام الملک فتح جنگ بهادر از نربدا بر
 زبانها افتاد عالم علی خان او را باتفاق سنگرا ملهاری نامی
 برهنه برای خبر داری برهانپور فرستاد - او پس از وصول
 بهادر مزبور بنواحی بلده مزبور بر آمده ملاقات نمود - ازان بعد
 بهمراهی بهادر مسطور می گذرانید - در عمل ناصر جنگ شهید
 به بخشیدگری دکن سرمایه عزت اندوخت - و در عمل صلاحیت

(۲) نسخه [ب] - مقبره اوست - (۳) نسخه [ب] پادشاه - (۴) نسخه

[ج] و نیابت صوبه داری برهانپور .

(مئثر الامرا) ، [۱۴۳] ، (باب القاف)

جنگ بخطاب قطب الدوله باذن زبده گودید . پستر در بلاد
مزبور مطابق سنه (۱۱۷۱) یکهزار و یکصد و هفتاد و یک
هجری بعالم اخروی شتافت . خلیق بود و بعد از آن پوهیه
موظف . اما در زمانه سازی یکتائی داشت . از ارلان
فمانده . خاله زاده اش محمد النوراله خان مدته بدیوانی نواب
آمف جاه می پرداخت . خالی از راستی نبود . و موضع
تدین شهرت گرفته . از دیگر برادرانش ارلان باقیست .

* حرف الكاف *

کمال خان کاکهر

پسر سلطان سازنگ است. (که برادر خرد سلطان آدم
 بود) - ککهران را طوایف بسیلو است - در مابین بهت و
 سنده در شعاب جبال و اطلال و انوار توطن دارند - در
 زمان سلطان زین الدین کشمیری ملک کد نامی از امرای
 غزنین (که بهاکم کابل نسبتی داشت) آمده بزرگ این جا را
 از تصرف کشمیریان گرفت - و از کنار نیلاب تا دامن کوه
 سواک و حد کشمیر تمام این عرصه بهر روز ایام در حیز تصرف
 در آرد - اگرچه فرق دیگر مانند کهنتر و جانوتهه و ایوان
 و چترنیه و بهوکیان و جهیه و باریه و میکرال نیز متوطن
 درین ناحیه اند اما مطیع و منقاد ککهران بوده اند - چون
 ملک کد در گذشت پسرش ملک کلان جانشین شد - و پس
 از نبیره نام پسر او کلانی الوس خود یافت - و بعد از

(۴) نسخه [ب - ج] جانویه - (۳) نسخه [ج] جهنریه - (۲) نسخه

[ج] بادیه - (۵) نسخه [ج] بهرا

(مآثر الامراء) / [۱۴۵] (باب الكاف)

قتار ناظم قبيلة خود گردید . و در زمان تسخیر هندوستان
 در ملازمت فردوس مکانی خدمات شایسته بتقدیم رسانید .
 عالی الخصوص در جنگ رانا سانگا^(۲) جانفشانیها نمود . او را در
 پسر بود . سلطان سازنگ و سلطان آدم . ریاست به نخستین
 باز گردید . او را با شیر شاه و سلیم شاه منازعت عظیم رو
 داد . نبردهای مردانه کرد . و افغانان بسیار را به بندی گرفته
 بفروخت آورد . شیر شاه برادرش تنبیه این قوم قلعه دهناس را
 متصل ولایت این طائفه اساس نهاد . و آخر بمقتضای سرنوشت
 آسمانی او را بدست آورده بقتل رسانید . و پسرش کمال
 خان را بقلعه گوالیار محبوس ساخت . و با وجود چنین فترت
 ملک ایضا را بدست نتوانست آورد . حکومت الوس گهران
 بسطان آدم برادر سلطان سازنگ رسید . سلیم شاه نیز در
 گرفتن این ملک سعدهایی بلیغ نمود . سودمند نیامد .

گویند نوبت سلیم شاه زندانیان قلعه گوالیار را حکم سیاست
 عام کرد . که زندانخانه را کاراک کرده و پر از داروی تفنگ ساخته
 آتش زدند . قوت آتش و باروت زور آورده خانه را از جای
 کنده با زندانیان بهوا برد . جزر جزر عضو عضو آنها را پراکنده
 ساخت . کمال خان در راه میان بود . قادر پر کمال او را ازین

(۲) در [بعضی نسخه] رانا سانگا - (۳) نسخه [ج] کرده - (۴) نسخه

[ب] که زندان خانه را .

(باب الكاف) [۱۴۶] (مآثر الامراء)

آسيب محفوظ داشتند - و در گوشه خانه (که او بود) دوسه
ازان آتش نوسيدند - و چون سليم شاه بدين حراست ايزدي
آگاه شد عهد گرفته او را رهناني داد - ^(۲) کمال خان بوطن رفت -
و چون عم او سلطان آدم استيلاي مطلق يافته بود با بوا در
خود سعيد خان (وزگار) بناکامي مي گذرانيد - و متابعتي
بغفاق ميگرد - در سر آغاز جلوس عرش آشياني در منزل
جاندهر بوسيله درامت خواهي قديم آمده ملازمت دريافت -
و در جرگه امرا منساک گشت - و در جنگ ^(۳) هيمو و مانگوت
خدمات شايسته نموده مشمول عواطف سلطاني گرديد - و در
سال سيوم بتقييه افغانان ميانه (که در حدود سرورنج مضاف
صوبه مالوه سر بفساد رفته برداشته آهنگ آشوب و شورش
داشتند) تعيين شد - او بجمعيت لائق بر سر آنها رفته نبرد
مرد آزما نمود - و مظفر و منصور برگشتند - عرش آشياني
قصه گره و فتح پور همسوه و بعضي محال ديگر بجاگير او
مکرمت فرمود - و در سال ششم هنگام محاربه پسر مبارز
خان عدلي (که او را افغانان بعربي برداشته بودند) کمال
خان جمعيت شايسته برده با خان زمان شيباني شريک خدمت
شد - و دران جنگ مرد آزما از کارنامهها بظهور آمد - عرش آشياني
از اجتماع رادمردي و فدويک او فرمود - که کمال خان خدمت

(۲) لفظ [ا - ب] داده - (۳) لفظ [ب] در منزل جنگ *

(۱۰ اثر الامرا) [۱۴۷] (باب الكاف)

خود بجا آورد - اکنون وقت عاطفت ماست - بهر مطلبی (که داشته باشد) کامیاب خواهد شد - چون بحضور رسید در سال هشتم سنه (۹۷۰) نهمصد و هفتاد و هجری بوسائل باریابان خلافت معروض داشت که بمقتضای حب وطن امید ولایت پدر خود دارم - تا قضیه ناکامی مرا در پیش آمد ملک موروثی عم من متصرف است - عرش آشیانی بخان کلان و دیگر امرای پنجاب بر نوشت که ولایت گکهران (آنچه سلطان سازنگ در تصرف خود داشته - و اکنون سلطان آدم دازد) در بخش ساخته یک بار مسلم دازند - و بر دیگرے کمال خان متصرف کردن - و اگر سلطان آدم ازین حکم و ایستد سزای نافرمانی در گذارش نهند - چون گزارش این حکم به سلطان آدم نمودند او و پسرش لشکری نام (که رائق و فائق مهمات پدر بود) سر از اطاعت پیچیدند - افواج پنجاب با کمال خان بولایت گکهران در آمده در حوالی قصبه هیلان جنگ عظیم در پیوست - و قتالی سخت دست داد - سلطان آدم دست گیر شد - و لشکری پسرش گریخته بکوهستان کشمیر رفت - او را نیز اسیر ساخته آوردند - و تمامی ولایت گکهران (که بتسخیر هیچ یکی از فرمانروایان هندوستان نیامده بود) منحصر نموده کمال خان را با استقلال

(باب الكاف) [۱۴۸] (مآثر الامر)

متمکن ساخته سلطان آدم و پسرش را بار سپردند - کمال
خان لشکری را رهگوی فنا ساخت - و سلطان آدم را مفید
نگاه می داشت - تا حیات طبیعی سپری کرد * (۲)

در طبقات اکبری آورده که کمال خان در سلک امرای
پنج هزاری انتظام داشته - و بشیوه مرضیه شجاعت و پردلی و
بصفت ستوده سخاوت و کرم گستری ممتاز ابزاری روزگار بود - (۳)

و گفته که در سنه (۹۷۰) نهمصد و هفتاد پیمانۀ هستی او
لبریز گردید - و این همان سال کامیابی اوست - والله اعلم * (۴)

کاکر علی خان

از یکه های همایون پادشاه است - ساله (که جذبت آشیانی
بکشایش هندوستان زایت عزیزت افراشت) او در رکاب
پادشاهی وارد هندوستان گردیده - در عهد عرش آشیانی (۵)
بمنصب دو هزاری رسیده - سال یازدهم (چون مهدی
قاسم خان تعلقه دار گدهه ^(۶) بے اجازت پادشاهی عازم حجاز
گردید) عرش آشیانی او را با جمع دیگر بان حدرن تعیین
فرمود - و در جنگ ابراهیم حسین میرزا (که متصل نصابه
سرنال از مضافات موبه احمد آباد واقع شد) از ملتزمان

(۲) نسخه [ب] طبیعی - (۳) نسخه [ج] بصنعت - (۴) نسخه [ج]
والله اعلم بالصواب - (۵) نسخه [ب] فردوس آشیانی - (۶) نسخه [ب]
گدهی *

(مآثر الامراء) [۱۴۹] (باب الكاف)

دکاب پادشاهی بود - پستور همراه منعم بیگ خان خانان بمهم
 شرقی دیار تعیین یافته - در ایام (که فوج پادشاهی بمحاصره
 پتند اشغال داشت) روزی باتفاق پسر خود بر سر غنیم
 تاخته کارنامه (ستمی بظهور رسانید - و کار جمعی بشمشیر
 جلالت تمام ساخته مطابق سنه (۹۸۰) نصد و هشتاد
 هجری خود نیز پیمانۀ هستی لبریز گردانید *

کنور چکت سنگه

پسر کلان و خلف الصدق راجه مانسنگه کچهواهد است
 در عهد عرش آشیانی بعوی و سوکردگی ناموری داشت - و
 گزین خدمات بجا آورد - و در سال چهل و دوم بتومک میرزا
 جعفر آصف خان (که بمالش راجه باسو زمیندار مؤر پتهان
 مامور بود - و از ناسازی امرا کار پیش نمیرفت) تعیین شد -
 و نیکو پوستاریها بتقدیم رسانید - و در سال چهل و چهارم
 سنه (۱۰۰۸) هزار و هشت هجری زیات پادشاهی بعزیمت
 دکن جانب مالوه برافراخته شد - و شاهزاده سلطان سلیم
 باستیصال رانا امر سنگه رخصت یافت - راجه مانسنگه
 (که از نظم و نسق بنگاله خاطر و پرداخته بحضور دولت
 بار اندوخته بود) بهمرامی شاهزاده تعیین گشت - و پاسبانی
 آن مملکت وسبع بنیابت پدر بنام چکت سنگه قرار گرفته
 دستوری یافت - هنوز نزد دارالخلافه آگره در تهیه سامان راه

(باب الكاف) [۱۵۰] (مائثرا لامرا)

بود که بافراط می گساری در عین شباب ناگهانی واپسین
 خواب در بود - و الوس کچه واهه را بدراز نای غم انداختن -
 عرش آشیانی از خمردانی نوازش مها سنگه پور خرد سال
 او را بر نواخته بجایش فرستاد - و چمن زار امید جهانے
 شاداب گردید - فتنه سگان آشفته رای آندیار و برخی افغانان
 (که پیوسته پرستاری نمودند) ازان خرد سال حسابے
 بر نگرفته سر بشورش برداشتند - مها سنگه از نا تجربگی
 چاره آن آسان بر شمرده باهنگ آریزش بر آمد - در تصبه
 بهدرك سال چهل و پنجم هنگامے نبود گرمی پذیرفت - و
 چشم زخمے بفوج پادشاهی رسید - اهل خلاف برخی جاها
 برگرفتند - راجه مانسنگه از شاهزاده جدائی گزیده به بنگاله
 گام سرعت برگرفت - و در تلافی آن شکست کارنامها بر ساخت -
 مها سنگه در سر آغاز شباب بطریقه شذیعه بدر شیفته شراب
 خان ومان خراب گشت - و جان شیرین بدان تلخ آبه جگر سوز
 در باخت •

کشن سنگه رانهور

(۲)

بودر علائی راجه سورج سنگه مشهور و بودر اعیانی
 والدہ قدسیه فردوس آشیانی سمک - بیمن این گرمی نسبت
 در عهد جنک مکانی بهدراج قرب و دولت مرتقی گشت - و

(مآثر الامراء) / [۱۵۱] (باب الكاف)

با برادر کلان (که از اعیان سلطنت و سردار با سامان و جمعیت
 بود) ببنفاق و کینه می گذرانید . اتفاقاً گویند داس بهائی
 (که وکیل مطلق و مدار دولت راجه سورج سنگه بود)
 گوید داس برادرزاده راجه را بجهت نزاع بقتل آورد .
 چون راجه او را بسیار می خواست به باز خواست خون
 نیفتاد . کشن سنگه مذکور ازین اغماص بر آشفته بانقمام
 برادرزاده در کمین فرصت نشست . و انتهاز قابو می جست .
 در سال دهم جهانگیری سنه (۱۰۲۴) هزار و بیست و چهار
 هجری (که سواد دارالخیر اجمیر معسکر پادشاهی بود)
 دران روز (که جنم مکانی بسیر تالاب بهر نهضت فرمود)
 کشن سنگه پیش از صبح بعزم قصاص سوار شده در فضائی
 (که راجه سورج سنگه فرود آمده بود) رسید . و برخی
 مردم آزموده کار دلاور خون را پیاده ساخته بر سر خانه گویند
 داس فرستاد . آنها جمعاً (که برسم حراست و حفاظت
 اطراف خانه اش بودند) بشمشیر گرفتند . درین زد و خورد
 و شور شغب گویند داس بیدار شده بے سابقه خبر
 از یکطرف خانه برآمد . تا بر کیفیت حال آگهی یابد .
 مردم کشن سنگه (که بجست رجوی از سراسیمه بودند) همین
 که دیدند بقتلش پرداختند . کشن سنگه (چون هنوز

(۲) نسخه [۱] بهائی . (۳) نسخه [۱ - ب] معانط *

(باب الكاف) [۱۵۲] (مآثر الامراء)

ازین ماجرا آگهی نداشتند (بشدت خشم و اضطراب خود
 نیز پیاده شده درون حویلی در آمد^(۲) - هر چند مردم مانع
 آمدند ملتفت نشد - درین وقت راجه سورج سنگهه نیز
 بیدار شده شمشیر در دست از خانه بر آمد - و مردم
 خود را بمدافعه برگماشت - در آن هجوم کشتن سنگهه با لخته
 همراهم کشته شد - و بقية السيف خود را باسبان رسانیده
 برآمدند - مردم راجه دنبال گرفتند - پیش جهروکه پادشاهی
 هنگامه سرربائی و جان ستانی گرمی پذیرفت - شمشیرهای
 آبدار بفرق هرکه می نشست تا کمر می رسید و تیغهای فولاد
 هندی نژاد بکمر هرکه می خوردن در حصه عدل می ساخت -
 شصت و هشت راجپوت از طرفین دران معرکه مرد آزما چهره
 مردانگی را بگلگونه جانفشانی برآراستند - گویند ازان روز
 شمشیر سررهبی اعتبار بهم رسانید - و مردم دیگر نیز
 خواهش نمودند - جنت مکانی بعد ازین سانحه منصبش را
 به پسران تقسیم نموده کشتن گدازه وطن او را بآنها بحال داشت *

کاکر خان عرف خان جهان کاکر

از والا شاهیان فردوس آشیانی است - پس ازان (که
 تخت سلطنت بوجود فایزالجود آن پادشاه رونق تازه
 پذیرفت) او بمنصب هزاری چهار صد سوار و انعام شش

۳ مآثر الامراء [۱۵۳] (باب الكاف)

هزار روبيه مالا مال نشاط گشت - و سال سيوم هنگامه (كه ألكة
 دکن منخيم سوادق پادشاهي بود) در افواج متعينه جهت^(۲)
 قنبيه خانجهان لودي و تخريب تعلقه نظام الملك دکني
 بهراهي راجه گج سنگه اختصاص يافت - سال هشتم با سيد
 خان جهان باره برای مالش چهار سنگه بنديه تعيين^(۳)
 شد - سال دهم باضافه پانصدي شش صد سوار ارج ترفي
 پيمون - سال سيزدهم از اصل و اضافه بمنصب دو هزار
 هزار سوار و خطاب کاکر خان عز ناموري اندرخت - پستر
 تعيينات قلعه قندهار گردید - مدتها درانجا ماند - (چون
 سال بيست و دوم شاه ايران آمده قلعه را بزور بر گرفت) او
 با اتفاق خواص خان قلعه دار آنجا رفته شاه را دید - و رخصت
 هندوستان حاصل نموده برگردید - همراه سلطان اردنگ زيب
 بهادر (که نوبت دوم بيساق آنجا نامزد شده بود) تعيينات
 گشت - و سال بيست و ششم برکاب سلطان دارا شکوه بدان
 مهم شتافت - پس ازان احوالش بنظر نرسیده *

کار طلب خان

اصلش از قوم مرهته است - بسونمت زاد نام داشت - در عهد
 جنم مکاني در سلک ملازمان پادشاهي و تعييناتيان دکن

(۲) نسخه [ب] متعینه پادشاهي (۳) نسخه [ب] چهار سنگه -
 (۴) نسخه [ا] نرسیده *

(باب الكاف) [۱۵۴] (مأثر الامور)

انتظام یافته - و بمنصب در هزارمی هزار سوار فائز گردیده - پس ازان (که بربقه اسلام در آمد) بخطاب کار طلب خان مخاطب گشت - و سال سیوم جلوس فردوس آشیانی هنگامی (که حدردن دکن مطرح الویة فیروزبی اثر بود) از اصل و اضافه بمنصب سه هزارمی در هزار سوار امتیاز اندوخت - سال نهم (که پادشاه بار دوم بدکن رسیده افواج به تذبیه ساهو بهونسله و پامال ساختن ملک متعلقه عادل خان تعیین فرمود) در بهماهیی خان زمان اختصاص گرفت - پس ازان همواره با ناظران دکن بود - سال سی ام در رکاب پادشاهزاده محمد اوردنگ زیب بهادر بر سر قطب الملک شتافت - و پس از انفصال مقدمه^(۲) در همراه کیسر سنگهه زمیندار دیوگده جهت تحصیل زر^(۳) (که ذمه موسی الیه قرار یافته بود) از پادشاهزاده مرخص گردید - و پس ازان (که کار فرمایان قضا توطیة دیگر برانگیختند و پادشاهزاده بتقریب عیادت پدر والا قدر از دکن عازم هندوستان گردید) او را مستمال ساخته همراه گرفت - و در محاربه با مهاراجه جسونت سنگهه و مقابله داراشکوه ملتزم رکاب بود - در ایام موعود روزگار زندگیش بسر آمد *

(۲) نسخه [ب] کیسل سنگهه - (۳) نسخه [ا] تحصیل *

(مآثر الامراء) ، [۱۵۵] (باب الكاف)

کنج علی خان عبداللہ بیگ

پسر کلان علی مردان خان امیر الامراء است - سال بیست و ششم جلوس فروردس آشیانی به منصب هزاروی پانصد سوار و سال بیست و هشتم باضافه پانصدی ذات و سال بیست و نهم باضافه یکصد سوار کام دل برگرفت - سال سی ام از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار طبل شادمانی برنواخت - (چون سال سی و یکم پدرش بعالم بقا خرامید) از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار مرتقی گشته گون ملال از چهره قالم زده برافشاند - پستمر همراہ سلیمان شکوہ بر سر محمد شجاع تعیین شده - (چون زمانہ نیرنگ کار رنگ دیگر ریخت - و فلک شعبده باز نقش عالمگیری بر روی کار آرد) او خود را بازارگاہ سلطنت رسانیدہ بحصول ملازمت پرداخت - و سال اول بعطای نقارہ کوس شادمانی زده همراہ خلیل اللہ خان بتعاقب دارا شکوہ مامور گردید - پستمر بخطاب کنج علی خان مخاطب گشته در جنگ شجاع و نبرد دوم دارا شکوہ همراہ بود - سال نهم از اصل و اضافه بمنصب سه هزاروی دو هزار سوار گشته در سلک کومکیان دارالملک کابل انتظام یافت - و در جنگ افانڈہ خیبر شریک تودہ مبارزان گردید - پستمر

حالات او بنظر نرسیدہ *

(باب الكاف) [۱۵۶] (مآثر الامراء)

کیرت سنگهه

(۴) پسر دوم میرزا راجه جے سنگهه - (چون میوان فساد پیشه کما بهاری و کهوه مجاهد مابین معتدوالخلافة اکبر آباد و دارالخلافة شاه جهان آباد خار راه گشته مترو دین و سکان آن نواحی را ایذا و آزار می رسانیدند - و پرگنات از دست انداز اینان (و بوبرانی نهاد - و تیولداران آن محال ازین رهگذر خسارت می کشیدند) در آخر سال بیست و سیوم شاه جهانی از پیشگاه خلافت و جهان بانی کیرت سنگهه بمنصب هشتصدی هشت صد سوار سرافرازی یافتند محال مذکور بطریق وطن در تیولش مرحمت گردید - و بمیرزا راجه حکم شد که آن گروه واجب الدفع لازم الاستیصال را از بیخ و بن برکنده در قلع و قمع آنها دقیقه نامرعی نگذارد - و آن سوزمین را از خار و خس مفسدان تبه کار به پیراید - و بجای اینان مردم خود را آورده آباد سازد - راجه بوطن شتافته با چهار هزار سوار و شش هزار تفنگچی و تیردار بمحال مذکور آمده بقطع جنگل پرداختند - و بسیاری از فتنه پردازان را علف تیغ گردانید - و گروهی را ماسور ساخت - و فراوان مواشی بدست آورد - و بقیة السیف را مستاصل نمود - هزار سوار از منصب راجه دو اسپه سه اسپه گشته پرگنه حال کلیان (که

(مآثر الامراء) [۱۵۷] (باب الكاف)

جمعی هشتاد تک دام است (در طلب این اضافه مرجمه
شد . و کیرت سنگه هم باضافه منصب و فوجداری میوات
سر برافراخت *

(چون سور فطرتش برسته جوینبار میرزا راجه بود . و
فہال شعورش تربیت یافته بوستان سوای دانش آن بلند فکرت)
در کمتر زمانے معامله فہمی و کاردائی خود را خاطر نشین
پادشاه ساخت . و در سال بیست و ہشتم ہنگامے (کہ الویۃ

جہانبانی بجانب دار الخیر اجمیر باہتر از آمد) او را از سابق
و لاحق بمنصب ہزارچی نہصد سوار ممتاز نموده بحراسمت
شہر دار الخلافۃ رخصت فرمود . و [چون آخر سال سیوم

عمارات فیض آباد معروف بہ مخلص پور از مضافات ہرگندہ
مظفر آباد سرکار سہارن پور ^(۲) بر کنار دریای جون متصل کویہ

دامان شمالی (کہ بکویہ سر مور نزدیک است) قریب باختتام
رسید . و نہضت پادشاهی بسیر آن مکان دل نشین (کہ از

دار الخلافۃ چہل و ہفت کردہ جوینی ست) ^(۳) اتفاق افتاد .

کیرت سنگه بحفاظت بیرون شاہ جہان آباد دستوری یافت .
و (چون بدیش از موافقت سلیمان شکوہ جدائی اختیار

نمودہ عازم استان عالمگیری گردید) کیرت سنگه (کہ بعد

از جنگ دار شکوہ بوطن رفتہ بود) پندر ملتحق شدہ ہمراہ

(۲) نسخہ [ج] سارنگ پور . (۳) نسخہ [ب] افتادہ *

(باب الكذب) [۱۵۸] (مآثر الامراء)

او استعداد ملازمت نمود - و بعطای عام مشمول نوازش
گشت - و بجهت تذبذب مقصدان میوات مرخص گردید - و
چندسے بفرجدارئی نواح دارالخلافة پرداخت - پستری بهمراهی
پدر در تسخیر ولایت سیوا تردهای نمایان نمود - و با سه
هزار کس دربروی قلعه بوزندهر ملچار بساخت *^(۲)

(چون سیوا رهگوی اطاعت و انقیاد گردید و جمیع
عمدهای آن جیش بالطف پادشاهانه کامیاب گشتند) کیرت
سنگه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار سربلندی
یافت - بعد ازان (چون میرزا راجه بتاخت ولایت بیجاپور
لرای عزیمت برافراخت و فوج التمش را بشهامت کیرت
سنگه انتظام بخشید) او دران معارک هیجا با مبارزان عساکر
بیجاپور نبردهای مردارما نمود - و (چون میرزا راجه در
برهانپور باجله طبیعی^(۳) دو گذشت) او دولت اندوز حضور
گشته یعنایت نقاره و از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری دو
هزار و پانصد سوار پایه اعتبار برتر افراخت - و باز کومک
دکن گشته مدتی دران ولایت بسر برد - در سال شانزدهم^(۴)
سنه (۱۰۸۴) یکهزار و هشتاد و چهار هجری بنهان خان
نیهستی فرود رفت *

(۲) نسخه [ج] بوزندهر - (۳) نسخه [ب] طبیعی - (۴) نسخه
[پ] و در سال .

(مائراامرا) [۱۵۹] (باب الکاف)

کامگار خان

پسر درم جعفر خان است . در ابتدای سلطنت خلد مکان
 بمنصب در خور سر بلندی یافته . سال هفتم از اصل و اضافه
 بمنصب هزاره در صد سوار و خطاب خانی کامیاب گشته .
 سال دهم از تغیر لطف الله خان بخدمت بخشیدگی اهدیان
 اعتبار برگرفت . سال دوازدهم بداروغی جواهر بازار تخاصر
 چسب . سال نوزدهم بوجهی از منصب بر طرف گشت . سال
 بیست و یکم مورد عاطفت گشته از تغیر رحمت خان بخدمت
 بیوتاتی مباحث اندوخت . سال بیست و دوم (که پادشاه
 از دار الخلافه عزیمت اجمیر فرمود) او بقلعه داری دار الخلافه
 مامور شد . سال بیست و چهارم از تفر اشرف خان
 واقعه خوانی و سال بیست و پنجم از انتقال عبد الرحیم
 خان بخششی سیوم و سال بیست و هفتم بعزل مغل خان
 آخته بیگی و سال بیست و هشتم داروغگی جلو و سال
 سی ام عوض بهره مند خان داروغه عمل خانه و آخر همین سال
 پس از انتقال محمد علی خان خانسامان شد . پستور از
 قلعۀ مذکور معزول شده سال سی و سیوم با جماعۀ مامور
 گردید که مردم محل محمد معظم را بشاه جهان آباد برساند .
 سال چهل و سیوم از اصل و اضافه بمنصب صد هزاره
 رایت بلذد پللی افراخت . چندی قلعۀ داری اکبر آباد

(باب الكاف) [۲۶۰] (ماثر الامراء)

علم داشت . ساده لوحیهای او زبان زد است . و با
بجه کمالی نظر بعلو خاندان بسیار برخورد می پیچید . و هر
بهریچ کس فرو نمی آورد *

گویند روزی پادشاه پیغامی بامیر خان تهته فرمود که
بکامگار خان برساند - او مصحوب معتمدی ازین ماجرا خان
مذکور را مطلع ساخته استدعای آمدنش بخانه خود کرد - خان
مذکور بدر تجاهل زده پرسید که کدام امیر خان - امیر خان
خود بنی عم ما بود - واسطه گفت که امیر خان عبدالکریم
تهته - گفت یعنی عبدالکریم فراس - بگوئید که ما بخانه فراشان
نمی آئیم - و باین حرف تلمیح بدان کرد که میر عبدالکریم مدتی
دارغگی جانماز خانه پادشاهی داشت - چون امیر خان
این نقل پیش پادشاه کرد فرمود که آخر پسر جعفر خانست
در خانه نبایتم طلبیداشتم - قطعاً نعمت خان عالی که
بیمت تولش ایندمت *

* بیت *

* کتخدا شد باز دیگر خان عالی منزلت *

* با کمال عز و تمکین و وقار و زینت و زین *

در حق ارست *



حرف اللام

لشکر خان

محمد حسین نام خراسانی در عهد عرش آشیانی بمنصب
 درهزاری و خدمت والای میر بخش یگری و میر عرضی اختصاص
 داشت - در سال یازدهم بسعادت مظفر خان تربتی معزول
 گردید - و در سال شانزدهم از بے خودی و دولت نخوتی
 (رز درشن مست شراب بدربار آمده عربده ناکي نمود -
 چون بعرض پادشاهی رسید باوصف عمدگی و تفویض مناصب
 عظیم الشان او را بدم اسپ بسته گردانیدند - و چند ماه محبوس
 داشته و گذاشتند - و در تسخیر بهار و بنگاله بهمراهی
 خان خانان منعم خان تعیین بود - (۲) در جنگ دارون کرانی
 (که دعوی دراثت آن مملکت می نمود) در فوج قول
 برفاقی سپهسالار های ثبات افشوده زخم های عنیف برداشتم -
 اگرچه زخمها به شد لیکن از بے پروائی و سهل انگاری

(۲) نسخه [۱ - ب] خان خانان منعم تعیین بود (۳) نسخه [ج] کرانی

(باب الام) [۱۶۲] (مآثر الامرا)

ایام نگاهت در نهد و هشتاد و دو در بنگاله قالب تپی

کون . صاحب جمعیت بود . هزار سوار نوکر خود داشت *

اگرچه این افراط تعذیب^(۲) (که از جانب پادشاه در باره

او سرزد) بظاهر استیلائی قوت غضبی ظاهر می کند . چه

در عرف و عادت سلاطین دانش آئین (که سیاست و تهدید را

ناگزیر انتظام نشاء ظاهر دانند) تعزیر بشخص بر می گیرد .

یکه را بزهر چشم و چین پیشانی و دیگره را بدزشتی و

سخت زبانی بعضی را سیلی ز مشوک کوب و برخی را بکره و

چوب سزا دهند . خوش گفت کسی که گفت * * رباعی *

* تادیبی اگر ضرورت افتد بهوس *

* یکدست خطا ست گوشمال همه کس^(۳) *

* ای مطرب قانون بساط انصاف *

* دغ را بظانچه کوب دنی را بانفس *

اما نظر بر شخصیت این مرد جاه پرست بموقع واقع شد .

که با وصف این همه عمدگی متحمل چندین خواری و

خفک گشته از ذنالت نفس و دنائت همک دست از

نوکوی و ملازم پیشگی بر نداشت . والا بسا کم زبگان که

بکجی ابرو و خوف پهلو دار جان بیاس آبرو سپرده اند . و

عزت و نیکذامی جارید اندرخته *

(۲) نسخه [ج] این امراز تعذیب . (۳) نسخه [ب] هرکس *

تنبیه

چون شخصیت هر کس قطع نظر از آن شخص بمفهوم غیر
مختلف است احکام شرعی (که اشمال و انفع وارد شده)
بشخص بر نمی گردند بل بر فعل مترتب است - و بقدر آن
مزد و اخذ قرار یافته * * ع *

* هر عمل اجری و هر کرده جزائی دارد *

لشکر خان ابر الحسن مشهدی

ابتدا دیوان شاهزاده سلطان مراد بود - پس از فوتش از
دکن آمده در خدمت شاهزاده سلطان سلیم بزدگی اندوخت
و حسن پرستاری را سرمایه دولت ساخت - بعد فرمانروایی
بخطاب لشکر خانی و منصب عمده سر بر افراخت - و
مدتی بدیوانی و بخشیدگری مویه کابل می پرداخت - چون
خان دوران ناظم آنجا نرد مخالفی می باخت طلب حضور
شد - و پس از آن به تنبیه افغانان (که سانگ راه متودین
هندوستان و کابل بودند) مامور گشت - و مهما امکن در
زدن و بستن رهزنان و قطاع الطریق سعی بلیغ بکار برد - تا
بر وجه نیک امن طریق صورت گرفت (۲) و در سال چهاردهم
(که اول مرتبه سیر گلگشت کشمیر منظور جنگ مکانی گردید)
ار را بعنایت علم و نقاره مفتخر ساخته بحراست دار الخلافه

(۲) نسخه [ج] امن بطریق *

(باب الام) [۱۶۴] (مآثر الامرا)

آگره گذاشتند . و (چون افواج پادشاهی بهرامی شاهزاده
 پرویز بسپه سالاری مهابت خان در تعاقب شاهزاده شاهچهران
 تعیین شد) لشکر خان نیز کمکی کردند . بعد (سیدن برهانپور
) چون عادل شاه والی بیجاپور بر زغم ملک عنبر با مهابت
 خان طرح درستی انداخته ملا محمد لاری سپه سالار خود را
 با پنج هزار سوار گزیده به برهانپور فرستاد (مهابت خان
 در تن سربلند زای را بحراسن بلده گذاشته لشکر خان را با
 جمعی از امرا همراه ساخت . و تمشیت مهم آنجا بملا محمد
 تفویض نمود . و خود با شاهزاده پرویز بجانب آله آباد شتافت .
 ملک عنبر (که منتظر فرصت بود) به بیجاپور رفته محاصره
 نمود . عادل شاه باستحکام برج و باره پرداخته معرمان
 بطلب ملا محمد روانه کرد . و بمهابت خان نوشت که
 در ازای هواخواهی پادشاهی چشم اعانت دارم . و سه لک
 هون (که قریب درازده لک (رپیله باشد) برسم مدن خرج
 سپاه نیز حواله نمود . چنانچه حسب الرقم مهابت خان
 سربلند زای با معدودے در شهر اقامت گزیده لشکر خان را
 با فوج دکن در رفاعت ملا محمد باستیصال ملک عنبر راهی
 ساخت . ملک عنبر آگهی یافته بلشکر خان نوشت که نسبت
 بهلازمان پادشاهی گستاخی سرنزده . بچه تقریب واجب التخریب
 شده ام . چون با عادل شاه از قدیم الایام بر سر حدود ملکی

(مائراامرا) [۱۶۵] (باب الام)

نزاع است مرا با مدعی بگذارید - تا هر چه مقدر است بظهور
آید - اصلاً التقات بحرف او نکرده بحوالی بیجاپور رسیدند -
ناگزیر ملک عنبر دست از محامره برداشته راه دیار خود
گرفت - ملا محمد هر در دنبالش گذاشت - هر چند او سپراندازی
و مدارا می نمود ملا محمد حمل بر عجز و زبونی کرده شدت
و غلظت می افزود - چون کار برود تنگ شد - و اضطرار دامن گیر
گشت (ناگزیر در منزل بهاتوری پنج کرده ای احمدنگر قرار
بجنگ داده رزم طلب گردید - اتفاقاً ملا محمد آری کشته
شد - و سرشنه انتظام فوج عادل شاهیه گسیخت - جادو
رای و اردا رام از امرای پادشاهی دست بکار جنگ نابوده
راه فرار سپردند - اخلاص خان و غیره بیست و پنج نفر از
سرداران بیجاپور (که مدار دولت عادل شاهیه بر اینها بود)
گرفتار شدند - ازان میان فرهاد خان (که تشنه خون او
بود) از سر چشمه تیغ سیراب ساخت - و از امرای پادشاهی
لشکر خان با میرزا منوچهر و عقیدت خان و غیره چهل منصبدار
بقید ملک عنبر در آمدند - و چندی بمقتضای سرنوشت
آسمانی در قلعه دولت آباد محبوس و مسلمل بودند - پس
از فوت سلطان پرویز (که مهمات دکن بخان جهان لودی
بالاصالة باز گردید) لشکر خان با دیگر امرا رهائی یافته

(۲) نسخه [ب] اضطرار - (۳) نسخه [ج] بر آنها .

(باب الام) [۱۶۶] (مائرا الامرا)

ببرهانپور آمد - پس از سربر آرائی فردرس آشیانی نظر بر
 سوابق خدمات او (که در ایام شاهزادگی بضرورت وقت ده
 لک روپیه بطریق قرض داده بود) مبلغ مذکور بار مرحمت
 فرمودند - و باضافه دو هزارهی ذات و سوار بمذنب پنجهزاری
 چهار هزار سوار بلند پایه گودید - و بصوبه داری کابل از تغیر
 خواجه ابوالحسن تربتی اختصاص گرفت - اتفاقاً پیش از
 وصول منسوب نذر محمد خان دالی بلخ و بدخشان از
 کوتاه بینی و قابو طلبی و وقوع حادثه جنم مکانی را موجب فوز
 مطلب پنداشته بهوس تسخیر کابل گران لشکر کشیده
 بحوالی آن بلده شورش افزا گشت - لشکر خان بانتظار
 کومک حضور (که مهابت خان سپه سالار مامور شده بود)
 در راه متوقف نگشته بلا افعال گام سرعت برداشت - چون
 به باریک آب که درازده کرههی شهر است (رسید نذر محمد
 خان از گرد قلعه برخاسته باران دستبرد پیش آمد - لشکر
 خان از ناموس جوئی و کار طلبی بقصد پیگار باستعجال روان
 شد - نذر محمد خان دید که لشکر خان به نهایت دلیری
 و چیرگی می آید و فوکران ماهواره خویش (که در روز
 بد همپائی نمایند) قلیل - سود این تجارت نارائج دانسته
 نهم محرم الحرام سنه هزار و سی و هشت هجری عطف عنان
 نمود - و نشیمن و فراز مسافتی (که در یکماه قطع کرده بود)

(مائراامرا) [۱۶۷] (باب الام)

بهار روز نوردیده ببلخ رسید . لشکر خان داخل نزهتگاه
کابل گشته باستمالک و ترفیقه ساکنه شهر و (عایای فواحي
(که غارت زده و ستم رسیده از بنگان تهیگهست بودند) پرداخت
و هرجا مغایب دید فوج فرستاده متمردان را برانداخت .
اما [چون قطان موبه کابل (که از طائفه سنیه سنیه حذقیه
افتد) از سلوک لشکر خان بسبب مخالفت مذهب راضی
نبودند] در سال چهارم معزول گشت . و در سال پنجم
از تغیر مهابت خان بحراست دهلی نامزد گردید . و
(چون از کبر سن خدمات هرجوعه ازو متمشی نمی شد) در سال
ششم داخل لشکر دعا گردانیدند . او با پسران باستان بوس
سرافراخت *

اگرچه در پادشاه نامه علت انزوا غیر از پیروی بیان
نکرده . اما بقرائن حال تفرس میبود که پیروی چندان در
فیانته بود که از نوکری معاف دارند . مگر بوجه
از جانب او انحراف بمزاج پادشاهی رد داده باشد . گویند
پس از استعفاى نوکری عازم حج گشت . و بعد تحصیل
زیارت عتبات علیات و صرف زرهامی گران دران مشاهده
قدسیه بوطن مالوف رفت . و بجارومباشی آستان ملائک
پاسبان (ضریه) علی ساکنها الثناء والتحیة) فائز گردید . و دران
بلده سرا و رباط اساس نهاد . و املاک بسیار خرید . و

(باب الام) [۱۶۸] (مآثر الامرا)

همان جا رخت هستي بر بخت - اولاد او در هندوستان
ماندند - خلف رشيدش سواران خان است (که احوال
او درين اوراق سمت تحرير یافته - و پسر ديگر ميرزا لطف الله
است - مذهب سنت و جماعت اختيار کرده بخشي دکن
شده بود - شب رقت کوچ در پاکی نشسته بود که ناگاه
شخصی بر سرش رسیده بخنجر بيدان هلاک ساخت - و بدر
رفت - و هيچ ظاهر نشد که بود - و بابا ميرک خویش او در
عهد جنت مکاني ترقی کرده کارهای نمایان در دامن کوه
کانگره نمود - هنگامی (که شاهزاده شاهجهان محاصره برهانپور
فرمود) همراه ران رتن بود - (و زنی) که شاه قلی خان بشهر
در آمد) از جنگ کرده کشته گردید - پسرش لطیف ميرک
در قاعه دارمی انکی تنگی دکن بحر می برد - بیدرون باری
باغچه طرح انداخته گرز خانه خود ساخته بود - همانجا
مدفون گردید *

لشکر خان عرف جان نثار خان

پادگار بیگ نام پسر زبردست خان والا شاهي اعلی حضرت
است - در حیات پدر بدولت روشناسی و تقدیم خدمات عمدت
پادشاهی فایز گردید - و در سال نوزدهم از اصل و اضافه بمنصب
هزارمی ذات دو صد سوار و داروغگی گرز برداران و منصبداران
(۲)

(۲) نسخه [ج] و بداروغگی *

(مآثر الامرا) [۱۶۹] (باب الام)

نقدی مفاخرت اندرخت . و در همین سال باضافه پانصدی
 (۲) سیصد سوار فرق عزت بر افراخت . و بخطاب جان نثار خان
 چهار ناموری افروخت . و چون همواره فیما بین سلاطین
 والا دردمان تیموریه و خواقین عالیشان صفویه ابواب اتحاد و
 یگانگی مفتوح و از جانبین ارسال نامه و پیام و اهدای هدایا
 مسلوک بود) شاه صفی در آخر فرمانراستی خود بر سر مقدمه
 قندهار برخی اندیشها (که صورت زنجش بود) بخود راه داده
 سلسله گسل محبتهای دیرین گردید . چون ازین جهان
 گذران درگذشت فردوس آشیانی نپسندید که موالات قدیم
 یکباره انقطاع پذیرد . در همین سال جان نثار خان را (که
 شایان سفارت بود) بعطای طلب در ساله ارد همراهانش نقد از
 خزانه برنواخته بارمغان سه لک و پنجاه هزار روپیه و نامه
 معنون بتعزیت شاه صفی و تهنیت جلوس شاه عباس ثانی (که
 پسر جانشین ارشد) و مشعر بر معذرت آمدن علی مردان
 خان بهادر بهند (که نه بحسب جاه و آرزوی نوکری بوده
 بل بشارت حمد پیشگان گزاره گردیده) درانکه ایران دیار فرمود .
 و خان مذکور در آخر سال بیستم و یکم از حجابت برگشته
 تقبیل صدای خلافت نمود . و بمنصب در هزاروی هفصد سوار
 و خدمت آخته بیگی هراوزی یافت . و در سال بیست و

(۲) نسخه [چ] شش صد

(باب الام) [۱۷۰] (مأثر الامرا)

هیوم بمیر توزکی درجه اعزاز پیمود - و در سال بیستم
 و چهارم خدمت بخشگیری دوم از تغیر سیادت خان پایه
 اعتبارش افزود - و سال بیست و پنجم اضافه پانصدی (۲)
 هصد سوار یافته بخطاب لشکر خان نامور گردید - و سال
 بیست و ششم بمنصب سه هزاری سوار فایز شده به
 بخشگیری فوج متعین شاهزاده دارا شکوه بیساق ندهار مامور
 گشت - و در سال بیست و هفتم از ملتان حسب الحکم
 بزرگه پادشاهی سعادت ثلاثیم عتبه اقبال اندوخته بدستور
 پیش خدمت بخشگیری دوم از تغیر ارادت خان سر بلند
 گردید - و در سال بیست و نهم امرت چند (که دلائق
 بر عدم تدین داشت) بر روی روز افتاد - و ظاهر شد که
 در بخشگیری دهم طمع گشوده و ذیل دیانت خود بلوث
 خیانت آلوده - او را از خدمت باز داشته بکمی پانصدی معاتب
 کردند - و پس ازان بمالش فتنه پروهان حوالی حصار و بیگانیر
 تعیین شد - و در سال هی و یکم از انتقال علی مردان خان
 امیر الامرا بصوبه داری کشمیر و اضافه پانصد سوار سرافرازی
 یانم - و بعد از نخستین جلوس عالمگیری با ارسال خلعت
 و اضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار
 و پانصد سوار مورد عنایت گشت - و بتفویض صوبه داری

(۲) نعت [ج] اضافه پانصدی یافته .

(مآثر الامراء) [۱۷۱] (باب اللام)

ملتان معزز شد - و در سال سیوم از تغیر قباد خان بصوبه داری
تهته مامور گشت - و پس ازان بنظم صوبه بهار رخس
عزیمت زاند - و در سال یازدهم از بهار معزول شده بخدمت
صوبه داری ملتان از تغیر طاهر خان سرفراز گردید - و در سال
سیزدهم از ملتان بحضور رسیده از انتقال دانش مند خان
پیربخشی بخدمت بخشگیری اول و بافزایش هزاری هزار سوار
بمنصب پنج هزاری سه هزار سوار بلند مرتبه گشت - و در آخر
همین سال سنه (۱۰۸۱) یک هزار و هشتاد و یکم هجری رجب
هستی بر بست - از پسرانش کسی ترقی نکرد - صبیة ار
بعباله نکاح لطف الله خان بن سعد الله خان مرحوم بود *

لطف الله خان

همین خلف جمله الماک سعد الله خان است که نقوش
فضائل و رقوم کمالات او بر صفائح السنه تا مرور دهور جلوه گر
خواهد بود - (چون آن مربع نشین مسند وزارت در مبادی
سال سی ام جلوس اعلیٰ حضرت ازین سوانجی سرا انتقال
نمود) لطف الله خان در سن یازده سالگی بود - بمنصب
(۳) صد سوار مشمول نوازش خسروانی گشت - پس
ازان که عیان فرمانروائی هندوستان بدست اقدار عالمگیری

(۲) نسخه [ج] در آخر همین سال سنه هزار و هشتاد و یک هجری -

(۳) نسخه [ج] هفت صدی *

(باب اللام) [۱۷۴] (مآثر الامرا)

در آمد (از انجا) که پدر مرحومش منصب بسایر شاهزادگان
 در خدمت پادشاه زاده محمد ارزنگ زیب بهادر (بط دلی
 و اخلاص از صمیم قلب داشت) از مورن گوناگون التفات
 فرموده بمنصب هزاری چهار صد سوار سر بلان گردانید .
 و همواره مورن تربیت داشته بافزایش منصب و تفویض
 خدمات حضور بر نواختند . کمتر داروغگی بود از داروغگیهای
 عمده حضور که خان مذکور سرانجام نکرد . و در سال دوازدهم
 از تغییر عاقل خان بخدمت داک چوکی مباهی شد . و سال
 سیزدهم از تغییر حاجی احمد سعید خان داروغگی عرض مکرر
 یافت . و در سال چهاردهم بخلعت کتخدائی با صبیئه لشکر خان
 میربخشی (که پیش ازان در گذشته بود) مخلع گردید . و
 در نوزدهم سال بعد مراجعت از حسن ابدال بلاهور از تغییر
 فیض الله خان بداروغگی فیل خانه اختصاص گرفت . و در سال
 بیست . و یکم از انتقال شیخ عبدالعزیز اکبرآبادی بتازگی
 قامت امتیاز بخلعت عرض مکرر برآراست . و در همین سال
 باعزاز خسروانی (که خان مشارالیه در قلعه پاکپی سواره
 می آمده باشد) در سائر همچشمان معزز گشت . و در سال بیست
 و سیوم صوبه داری لاهور از تغییر قوام الدین خان بیادشاهزاده
 محمد اعظم مفروض گردید . خان مزبور بنیابت شاهزاده اعتبار
 اندوخته رخصت یافت . و سال دیگر بحضور رسیده از

(مآثر الامراء) [۱۷۳] (باب الام)

تغییر عبد الرحیم خان به داروغگی غسلخانه فرق عزت برافراخت -
و در سال بیست و پنجم از تغیر کامگار خان بواقع خوانی
فایز شد - و سال دیگر بداروغگی جلو خاص و چوکی خاص
مخصوص لطف گشت *

(چون قابلیت و کمال خان مذکور شهره آفاق بود و جودت
طبع و صفائی ذهن و رسائی فکر بکمال داشت) در محاصره
گرگنده جوهر شجاعت و مردانگی خود را دل نشین ^(۲) همگنان
ساخته مصدر ترددات نمایان گردید - خصوص دران نیم
شبه [که محصوران بر دمه پادشاهی (که بکنگره قلعه
رسیده بود) ریخته توپ را بیکار کردند - و سید عزت خان
میر آتش را با سربراه خان چیله جلال نام بسته بردند]
لطف الله خان که با جماعه چوکی خاص بمحافظت آن تعیین
شده بود تا سه روز در میان دریا (که پای قلعه است) بپردلی
و دلاری استقامت ورزید - تا جمعیت دیگر رسیده غنیم را
برداشتند - و دمه قائم کردند - خان مذکور باضافه
پانصدی مفتخر شد - و چون نقد بهادری از بدار العیار
امتحان سره برآمد (در سال سی و چهارم سمت نهان
کهاون بمالش اشقیبا رخصت یافت - و در سال دیگر از
تغیر صلابت خان مجدداً بداروغگی چوکی خاص مورد لطف

(۲) نسخه [چ] خود را نازه

(باب الام) [۱۷۳] (مآثر الامرا)

گردید . و در ۵۰مین سال بصدوره زلته بسلب منصب
 معاتب شد . و پس از چند روز ببجالی نوکری آب رفته
 بجوش باز آمد . و در سال سی و نهم از تغیر صف شکن خان
 بخدمت آخته بیگی و از تغیر خانه زان خان بداروغگی خاص
 چوکی سرافرازی یافت . و در سال چهل و سیوم از اهل
 و اضافه بمنصب سه هزار و دو هزار سوار و بعطای نقاره
 بلند آوازه گشت . و بصوبه داری بیجاپور مامور شد . و سال
 چهل و پنجم از آنجا معزول گشته بافرزنی پانصد سوار بحراست
 اوزنگ آباد تعیین گردید . و در سال چهل ششم پس از فتح
 قلعه کهاینا صوبه داری مذکور به شاهزاده بیدار بخت مفوض
 شد . و خان فیروز جنگ از یوار به محافظت بنگاه پادشاه
 مامور گشت . و صوبه داری آنجا بنیابت ^(۴) بلفظ الله خان (که
 خسروپور) خان فیروز جنگ میشد) قرار یافت . خان مذکور بتعلقه
 نرسیده در سنه (۱۱۱۴) یکزار و یکصد و چهارده رخت هستی
 برست . با فضل و کمال بشجاعت و کارطلبی اتصاف داشت .
 و مکرر مصدر کارهای نمایان شده بایسته بیش ازین ترقی می کرد
 و پایه دولت را به منتهای مراتب امارت می افراشت شاید
 لخته سبکیهای وضع و برعه تکلفهای بیجا (که در مزاجش
 بود) مانع شده .

(۴) نسخه [ج] بنیابت لطف الله خان . (۳) نسخه [ج] بقلمه نرسیده .

(مآثر الامرا) [۱۷۵] (باب الام)

(۲)

مشهور است که روزی پادشاه عرضی کس (که بعضی
مقدمات مخفیة مندرج بود) می خواند . اتفاقاً هنوز آن
مقدمات بر زبان پادشاه نگذشته که از جانب بعضی (سید - و)
تفحص شد که چگونه افشای این امور شد . آخر الامر پادشاه
بحدت درست فرمود که سوائے لطف الله خان کار دیگری
ندیم . پستر معلوم شد (که خان مذکور از پشت آن
عرضی همه مطالب دریافته بمردم اظهار نمود . لهذا روزی
چند از بارهائی خلوت ممنوع گردید . متعارف و مکالمه
بالفاظ غیر مانوس (که محتاج به فرهنگ و قاموس بود) و
آن دور از سلامت و روانی است) بهیار داشت . عبارتهای
ساخته و تراکیب به تکلف تراشیده وی زبان زن مردم
است . پسرش محمد خلیل عذابت خان (که چند سال بعد
برهانپور قیام داشت) بهیاهی وضع میرزا منش بود . در
نغمات هندی خالی از کمال نبود . در جنگ جاجور (که
میان شاه عالم و محمد اعظم شاه بر سر سلطنت هندوستان
صفا آرائی بمیان آمد) خان مذکور در عوج جهاندار
شاه معزالدین بود . چون سادات باره (که هر اول بودند)
با معدرده گرم عثمان گشته بجنگ در پیوستند عذابت خان
نیز خود را کمک رسانید . چون غلبه مخالف مشاهده

(باب الام) [۱۷۴] (مآثر الامر)

نمود از فیل فرود آمد - و نورالدین علی خان برادر حسن
 علی خان و حسین علی خان آنرا دیده به برادران خود گفت
 که حیف این شیخزاده گوی از میدان برد - بمجرد این
 حرف آنها نیز از فیلان فرود آمدند - و در مقابل امان الله خان
 و سید اولاد محمد و ابراهیم بیگ بسری و دیگر نوکران قدیم
 محمد اعظم شاه بودند (که از سالها بشجاعت و مردانگی نام
 برآوردند) باهم در آویختند - و طرفه گیر و داری و غریب کارزار
 واقع شد - که ترک خون آشام بهرام را از نظاره آن کند آوری
 دود حیرت بسر برآمد - عنایت خان زخمهای کاری برداشته در
 میدان افتاد - رمق از جان داشت - بعد از ساعتی در گذشت
 خدا منزل او را ملقب بعنایت خان شهید فرمود - و به
 پسرانش (که خرد سال بودند) رعایت نمود - در عهد
 فروردین آرمگاه هنگامه (که نواب آصف جاه نظام الملک از
 دکن بدارالخلافة شتافته) از انتقال محمد امین خان وزیر الملک
 مسند آرای وزارت گردید - دختر خان شهید را (که
 طغای زاده آن نویین بلند اقبال بود) بعقد ازدواج در آورده
 موصوم بصاحب بیگم نمود - و بدین انتساب جدید پسران
 او را امتیاز و اعتبار دیگر بهم رسید - حفیظ الدین و محمد سعید
 خان (که برادر اعیانی بودند) بر فاقان آصف جاه بدکن
 آمدند - و بعد جنگ مبارز خان هر یکی نوجداری عمده

(مآثر الامراء) [۱۷۷] (باب الامم)

یافته صاحب طبل و حشم گردید . و پس از حفیظ الدین
 خان بهادر بنیابن صوبه داری برهانپور سرفرازی یافت . و
 چون در سال (۱۱۵۰) هزار و صد و پنجاهم ^(۲) هجری باز دیگر
 آصف جاه لوای عزیمت دار الخلافه برافراخت هر دو برادر
 با قامت دکن نگرانیده همراهی گزیدند . و اینها را (که سکونت
 شاه جهان آباد مرغوب طبع بود) با آصف جاه معاودت
 دکن نموده در زکاب پادشاهی ماندند . و بشرف این قرابت
 در پیشگاه خلافت عزت و احترام دارند . و هر دو بخوش وضعی
 و رنگینی موصوف اند . خصوص محمد سعید خان بهادر
 امیرزاد رافعی سمک . اگرچه در پیش منصبی از پدر و جد
 در گذرانیدند اما آن حالت و دستگاه بالفعل ندارند . و
 برادر دیگر محی الدین قلی خان و دوم معین الدین قلی
 خان (که در دهلی بودند) در قتل عام نادر شاه کشته شدند . ^(۳)

لطف الله خان صادق

از شیخ زادهای انصاری . و طغش پانی پت است . و وقت ^(۵)
 خلد منزل در دربار پادشاهی آمد و وقت نموده از کم رتبتگی
 بیایه عمدگی رسید . و در عهد جهاندار شاه بیایه عتاب
 درآمده خانه اش ضبط شد . ازین جهت با محمد فرخ میر

(۲) نسخه [ج] پنجاه هجری - (۳) نسخه [ج] و برادر دیگر محی الدین

قلی خان - (۴) نسخه [ج] کشته شد . (۵) نسخه [ب] و طغش .

(باغب اللام) [۱۷۸] (مآثر الامراء)

توسل جسته پس ازان (که شاهد سلطنت هخندوستان بهشت
 نشان در آغوش او در آمد) بعد فتح یافتن بر جهاندار شاه
 با اتفاق سید عبد الله خان به بزدوبست دار الخلافه تعیین شده -
 قطب الملک دیوانی خالصه بنام او تجویز نمود - و پادشاه
 این تعلقه بنام جهیله ^(۲) نام ناگزیر مقرر کرده بود - بدین تقریب
 مابین پادشاه و وزیر کدورت واقع شد - قطب الملک گفت
 که هرگاه تجویز اول وزیر پذیرا نشود استقلال او معلوم -
 آخر تعلقه مزبور بنام خان مسطور قوار یافت - و در عهد
 فردوس آرامگاه بخدمت خانسامانی و منصب شش هزاری
 و خطاب شمس الدرله بهادر متهور جنگ کامیاب گردید - بعد
 آمدن نادر شاه (چون از حرکات خلاف مرضی بظهور آمد) بپایه
 عتاب در آمد - در عهد احمد شاه در گذشت - در لقب
 او (که لفظ صادق افزون شده) وجه آن زبان زد عوام است
 دلیر دل خان برادر او است - که همراه امیر الامراء می بود -
 و بمنصب سه هزاری رسیده - و برادر سیوم او شیر افکن
 خان است - که بفوجدار می گره مضاف آله آباد مرفراز شده -
 از پهرانش عنایت خان راسخ و شاکر خان بقدر ترقی کردند *

(۲) نسخه [ه] جهله نام - (۳) نسخه [پ] تهور جنگ *

حرف المیم

* مصاحب بیگ *

ولد خواجه کلان بیگ که پدرش مولانا محمد صدرا از
اعاظم ارکان دولت میرزا عمر شیخ بود - و شش پسر او در
فیکو خدمتی فردوس مکانی خود را نثار کردند - خواجه با
این همه حقوق بفرط رشادت و فراست و هنجیدگی اطوار و
شایستگی فضائل منظور نظر باپری شده سرآمد امرای بزرگ
گردید - برادر دیگرش کوچک خواجه مهرداد و معتمد خاص
بود - پس از فتح هندوستان (که روز جمعه بیستم رجب
سنه (۹۲۲) نهمصد و سی و دوم هجری واقع شد - و آگره مخیم
سراذقات فردوس مکانی گردید) سپاه چغتای (قلمک مجانمین
علت عدم موافقت با اهل هند شد - و افراط گرمی هوا
و شائبه سموم و وبا ضعیفه گشود - درین اثنا از نادرانی راهها
و دیر (سیی سودا) که تنگی معیشت و فقدان اجناس پدید
آمد) امرا قاطبه فرار بر معارفت داده بسیاری بیکه جوانان

(باب المیم) [۱۸۰] (مآثر الامرا)

بے رخصت بکابل رفتند - خواجه کلان بیگ را (که در جمیع
 معازک و موائب خصوص درین یورش سخنان مردانه عالی همتانه
 میگفت) نیز رای برگشت - فرودس مکانی (که دل نهاد اقامت
 این دیار بود) فرمود که این چنین ملکی (که بچندین سعی
 و اهتمام بدست آمده) باندک تعبیه و کلفتی (که رو دهد)
 از دست دادن (سم جهانگیران هوشمزد نیست - اما
 بداس خاطر خواجه (که در بازگشت اصرار داشت) تیولداری
 (۲) غزنین و گردیز بغام ری مقرر فرموده بدان جانب رخصت
 فرمود - در واقعات بابری مرقوم خامه راستی رقم آن پادشاه
 است که تسخیر هندوستان بمساعی جمیله خواجه میسر
 شده - و در نصائح جنم آشیانی بحسن سلوک با خواجه و مفتح
 گستاخیهای او رسمیک فرموده - پس از ارتحال فرودس مکانی
 خواجه رفاقت میرزا کامران اختیار نموده از جانب او بحکومت
 قندهار می پرداخت - در (۹۴۲) نهمصد و چهل و درسام
 میرزا برادر شاه طهماسب مغربی بر سر قندهار آمده آنرا
 محاصره نمود - تا هشت ماه نگاهداشت - چون مرقبه درم
 شاه خود آمد ناچار قلعه سپرده در لاهور بمیرزا کامران
 پیوست - و بعد سنوح قضیه چوسا خواجه همراهی جنم آشیانی
 (۳) (۴) (۵)

(۲) نسخه [۱] گردید - (۳) نسخه [ب] پس ارتحال - (۴) در [بعضی

نسخه] جوما - (۵) نسخه [ب] جنم آسنانی *

(مآثر الامراء) [۱۸۱] (باب الميم)

قرار داد . چون آن پادشاه از ناسازگاری ^(۲) زمانه متوجه سفیده
شد خواجه از سیالکوٹ رفته باز بمیرزا کامران ملحق گشت *
و چون خواجه در گذشت پسر او مصاحب بیگ بوسیله
شایسته خدمتیهای نیاگان خود بقرب و اعتدال اختصاص گرفت .
اما ^(۳) چون سرشت او بخت و خدائت آماده بود . و مزاج
او بشوات و بدکاری (مجبول) مکرر حرکات ناپسندیده از
بظهور می آمد . چنانچه جنت آشیانی از او مصاحب منافق
می گفت . پس ازان (که نوبت سلطنت بعرش آشیانی
سید) او از تبه رائی و بیدخودی شطرنج اوقات خود را در
صحبت شاه ابوالمعالی ترمذی گذرانید . و لخته بحدود
شرقیه پسر برده از مصاحبان خان زمان بود . در سال سیوم
بانديشه فاصواب بدهلي آمد . بیروم خان او را مقید ساخته
رانه هجاز نمود . ناصر الملک باهتتام تمام بیروم خان را بوان
داشت که در فرعه قرطاس بر یک اسم قتل و هر دیگری نقش
نجات نوشته انداخته شود . تا هر نقشی (که از پرده غیب
برو افتد) آنرا بکار برند . اتفاقاً تقدیر موافق تدبیر آمد .
همان ساعت مردم فرستاده او را بیاسا رسانیدند . گویند
ازین رتبه همه امرا و امرا زادهای چغتایی از بیروم خان
هراسان گشته سر حساب شدند *

(۲) نسخه [ج] ناسازی . (۳) نسخه [ب] چون سرشت او .

(باب المیم) [۱۸۴] (مائثرو الامرا)

ملا پیر محمد خان شروانی

از امرای پنج هزاره اکبری سن - صاحب فضل و کمال
 بود - ابتدا در قندهار ملازم بیروم خان شده - بعد سرور آرائی
 عرش آشیانی بوسیله خان مرزور برتبه امارت و سردازی رسیده
 بوکالت از جانب خان مشارالیه مقرر شد - و بعد فتح هیمو
 (که در جنگ مصدر تودعات گردید) بخطاب ناصرالملکی
 سراقزای یافت - و رفته رفته قسم استقلالش افزود (که
 جمیع مهمات مالی و ملکی را بالاصالة انفصال میداد - گویا
 خود زکیل سلطنت بود - و جبروت و شوکت او بجائ
 رسید) که اعیان سلطنت و امرای الوس چغنا بدر خانه
 او رفته اکثر بار نیافته بر میگشتند - و او از راستی و درستی
 خود حساب کسی بر نمیداشت - بل از درشتی و تشدد او
 دیگران در حساب بودند - و (چون اعتنا بشان هیچ یکی نمیکرد)
 حمد آلودگان ناتوان بین بستوه آمده خاطر بیروم خان را
 بحرهای نا مناسب از متذفر ساختند - اتفاقاً سال
 چهارم ناصرالملک (وزی چند بیمار شد - خان خانان بعبادت
 رفت - غلام ترک (که دربان بود) از نادانستگی گفت
 باشید - خبر کنیم - خان خانان متغیر شد - ملا پیر محمد ازین
 واقعه واقف شده از خانه برآمده بهزاران تواقع و خجالت
 در مقام معذرت استاد - و گفت این غلام نواب را نشاختم -

(مآثر الامراء) [۱۳۴] (باب الميم)

خان خانان گفت که شما چه قدر مازا شذاخته اید که او بشناسد.
 بارصف این بپیرام خان (که اندرون رفت) بسبب شدت اهتمام
 از همراهان کمتر توانستند رفت . خان خانان زمانی چنین
 در ابرو بود - غرض گویان واقعه طالب فرصت یافته زیاده از
 سابق او را بشورش آوردند - چنانچه پیغام فرستاد که ما تو را
 از ملائی بامارت آوردیم - چون تفک حوصله بودی بیک ساغر
 از دست رفتی - الحال مصلحت اینست که مژوری شوی -
 ملا (چون آزاده مرد بود) ازین بشارت بشکفتگی خاطر گوشه
 گرفت - بعد چند روز بمعنی شیخ گدائی کنبور دیگر بدانندیشان
 پیرام خان ملا را بقلعۀ بیانه فرستاده محبوس ساخت -
 و باز رخصت سفر حجاز داد - ملا روانۀ کجرات بود که در راه
 نوشته ادهم خان و غیره امرا رسید - که هر جا که رسیده باشند
 توقف نموده انتظار اطیفة غیبی برند - مشارالیه در نواحی
 زنتبهور اقامت برگزید - چون به پیرام خان آگهی شد جمع
 را فرستاد که او را دستگیر کرده بیازند - ملا بعد از آن (که
 زد و خورد در میان آمد) اسباب و اشیا گذاشته با معدوم
 بدر رفت - فی الحقیقه پیرام خان باغوا می گوتند اندیشان
 حسدپیشه چنین مخلص کاردان را از خود دور ساخت - و
 بدست خود تیشه بپای اقبال خود زد - سنوح این قضیه
 در خاطر عرش آشیانی بسیار ناپسند آمد - و هنوز ملا

(باب المیم) [۱۸۴] (مائراامرا)

به کجرات نه رسیده بود که برهم زدگی دولت بیرام خان
 شنید - و برسم استعجال بزمین بوس رسیده بخطاب خانی
 و عذابت علم و نغاره بلند پایه گشت - و پس ازان باتفاق
 ادهم خان به تسخیر مالوه تعیین شد - چون سال ششم ادهم
 خان کوکه حضور طلب شد حکومت مالوه باستقلال بملا قرار
 گرفت - باز بهادر حمای از بر نداشته در سال هفتم در حدود
 اداس جمعیت فرام آورده عرصه خودسری آراست - پیر محمد
 خان فوج ترتیب داده بر سرش شتافت - و باندک تلاش او
 را اداره دشت هزیمت ساخت - و بتسخیر قلعه بیجاگده
 همت گماشته آنرا بجزیر و قهر از دست اعتماد خان (که
 از جانب باز بهادر باستحکام آن می پرداخت) گرفته داخل
 ممالک محروسه ساخت - و چون والی خاندیس میران
 محمد شاه فاروقی در اعانت باز بهادر جدی داشت (بنا برین
 پیر محمد خان هزار جوان کار طلب همراه گرفته بطریق
 ایلغار چهل کوره در یک شب زانده) چون از در قلعه آسیر
 بود) ببهان پور درآمده به نهب و غارت پرداخت - و حکم
 قتل عام نموده بسیاری از سادات و علما را بحضور خود
 گردن زد - و با فراوان غنائم معاودت کرده شنید که باز بهادر
 از راه قریب تر است - مستعد پیگار گردید - ازباب خبرت
 صالح جنگ نداده رفتن بهندیه اولی شمردند - پیر محمد

(مائرا لامرا) [۱۸۵] (باب المیم)

خان (که تهور بر عقل و تدبیر غالب داشت) گوش برین حرفها نکرده دل در جنگ بست - همراهان لوازم رفاقت بجا نیاورده باندک تلاشی از جا رفتند - بعضی هواخواهان جلو اسب او گرفته از جنگ برآوردند - چون بگذار نبودا رسید شام بود - مردم گفتند که غایم دور است - امشب اینجا توقف باین کرد - نشنیده سواره خود را باب انداخت - اتفاقاً قطار اشترک نیز در میان آب می گذشت - باسب خان پهلو زد - او از اسب جدا شد - همراهان قریب از بد درونی برآوردن دست و پا نمی زدند - غریق گشت *

* بیت *

(۲) * چو در آرد روز در تیرگی *

* در چشم جهان بین کند خیرگی *

(۳) * خون ناحق بیگناهان برهانپور کار خود کرد *

* بیت *

* خون ناحق مکن چو یابی دست *

* کز مکافات آن نشاید دست *

(۴)

این سانحه در سنه (۹۶۹) نهصد و شصت و نه واقع شد
 مرشد آشیانی از رفتن چنین نوکر درصفت اخلاص کاروان جوانمرد
 عالی همت قرین تاسف بسیار گشت - گویند پیر محمد
 خان گروت و سرانجام همربه بهم رسانیده بود (که هر روز

(۲) نعت [ج] چو روز آورد - (۳) نعت [ج] کرده - (۴) نعت [اب]

در نهصد و شصت و نه *

(باب المیم) [۱۸۶] (مآثر الامراء)

هزار قاب طعام می کشیدند) - و با تاجبر و نعت کریم وقع
 بود. مکرر در یک روز پانصد اسم بمردم بخشید - اما
 هرچه بود آیه قهر بود - غرور سپاهگری بعصبيت ملائی
 فراهم آمده دولت و جاه سرداری شد - دیگر چه توان گفت -
 در هنگام (که مدارالمهام خلافت بود) از پیشگاه سلطنت
 بخان زمان شیپانی تهدید رفت - که شاه ساربان پسر را
 (که بمعشوقی برگزیده) بادشاهم بادشاهم می گردید - بحضور
 فرستد یا از پیش خون در سازن - خان زمان برج علی
 لوکر معتمد خود را بجهت تسکین غضب سلطانی و مهم سازی
 دربار روانه نمود - در منزل پیر محمد خان آمده گذارش
 لحن پیغام کرد - ملا بغضب رفته او را ته چوب گرفت -
 و از برج قاعه انداخت - و قهقهه زنان گفت اکنون این
 شخص مظهر اسم خود گردید *

میر شاه ابراهیم عالی

از سادات ترمذ است - در آردان شهاب سنه (۹۵۸) نهصد

و پنججاه و هشت در کابل بوسیله خواجه محمد سمیع بمجلس
 جنک آشیانی راه یافت - (چون بحسن صورت و زیبایی
 منظر خالی از قبول نبود) منظور نظر پادشاهی گردیده

(۲) نعت [ب] پادشاهم میگردد (۳) نعت [ج] گفت این شخص -

(۴) نعت [ج] قبول *